



A Critical Analysis of the “Agent by Satisfaction” Theory from the Perspective of the Narrations of Imam ‘Alī (a.s.)

Mohsen Rezaei Estakhrooeiye

Baqir-al-Olum University, Qom, Iran. neveshtar1360@gmail.com

Abstract

According to the “Agent by Satisfaction” (*Fā‘il bi’l-Riḍā*) theory, God brought the “world of existence” into being through the “illumination of light,” and the external forms of beings are identical with His detailed knowledge, while prior to creation, the knowledge of the Aseity (*Wājib al-Wujūd*) concerning things exists as undifferentiated knowledge. Suhrawardī’s view in this regard can be divided into two parts. The first part concerns the state after creation, wherein the Master of Illumination (*Shaykh al-Ishrāq*) conceives the relation between the Aseity and the created entities as an illuminative relation (*iḍāfa ishrāqiyya*), meaning that God knows all beings in their own domains through this illuminative connection. This part of Suhrawardī’s view finds support in the narrations of Imam ‘Alī (a.s.). The second part, which pertains to the state before creation, is problematic, since Suhrawardī considers God’s pre-creational knowledge to be “undifferentiated” (*‘ilm ijmālī*). This, however, implies a deprivation of the Divine Essence from “detailed knowledge” (*‘ilm tafṣīlī*) of the existents—whereas the very foundation of Divine agency and creative activity rests upon pre-creational knowledge. In the narrations of Imam ‘Alī (a.s.), this part of Suhrawardī’s theory is subject to criticism because the narrations: (1) affirm that the object of God’s single, essential knowledge prior to creation encompasses all things in a detailed manner; (2) emphasize that Divine knowledge does not increase after the creation of beings; and (3) assert that the creation of beings does not take place based on newly occurring knowledge. Taken together, these three groups of narrations indicate that the form of knowledge and agency Suhrawardī attributes to God is unbefitting of the rank of the Aseity. The present study employs the method of *istinbāt* (inference and deduction) and *istiḥzār* (textual elicitation) in analyzing the narrations of Imam ‘Alī (a.s.), and uses an analytical-rational approach in comparing and evaluating the *Fā‘il bi’l-Riḍā* theory with those narrations. Overall, the conception of Divine knowledge

Cite this article: Estakhrooeiye, M.R. (2025). A Critical Analysis of the “Agent by Satisfaction” Theory from the Perspective of the Narrations of Imam ‘Alī (a.s.). *Theosophia Practica*, 17(2), p. 89-106.
<https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.72219.1238>

Received: 16 February 2025

Accepted: 19 March 2025

Received in revised form: 4 May 2025

Available online: 6 July 2025

Type of article: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University

<https://pwq.bou.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



and agency that Suhrawardī posits for the Aseity, based on his philosophical foundations, contains deficiencies and is not worthy of the exalted station of the Divine Essence.

Keywords: Imam ‘Alī (a.s.), Aseity (*Wājib al-Wujūd*), Suhrawardī, Agent by Satisfaction (*Fā‘il bi’l-Riḍā*), Pre-Creational Knowledge, Post-Creational Knowledge, Divine Agency.



نقد ودراسة «نظريّة الفاعل بالرضا» في ضوء روايات الإمام علي(ع)

محسن رضائي استخرية

جامعة باقر العلوم(ع)، قم، إيران. neveshtar1360@gmail.com

الملخص

بحسب «نظريّة الفاعل بالرضا»، فإنّ الله سبحانه وتعالى قد أوجد «عالم الوجود» بواسطة «إشراق النور»، وأنّ الصور الخارجيّة للكائنات هي عين علمه التفصيلي بها، وأنّ علم الواجب تعالى بالأشياء قبل الإيجاد هو علم إجمالي. وتنقسم هذه الفكرة عند السهروردي إلى قسمين: القسم الأوّل يتعلّق بما بعد الإيجاد، حيث يرى شيخ الإشراق أنّ العلاقة بين الواجب تعالى والأشياء هي علاقة إشراقية، بمعنى أنّ الله يدرك جميع الأشياء في مواطنها بإضافة إشراقية. وهذا القسم من نظريّة السهروردي مؤيّد بروايات الإمام علي(ع). أمّا القسم الثاني من نظريّته فيتعلّق بما قبل الإيجاد، وهو موضع إشكال؛ لأنّ السهروردي يعتبر العلم قبل الإيجاد علمًا إجماليًا، الأمر الذي يؤدي إلى حرمان ذات الواجب الوجود من «العلم التفصيلي» بالموجودات، مع أنّ أساس الفاعليّة الإلهية يركّز على العلم السابق للإيجاد. وفي روايات الإمام علي(ع)، يُنتقد هذا القسم من نظريّة شيخ الإشراق؛ لأنّ الروايات: ١. تعتبر متعلّق العلم الواحد الذاتي قبل الإيجاد جميع الأشياء بصورة «تفصيليّة»، ٢. تؤكد أنّ العلم الإلهي لا يزداد بوجود الأشياء، ٣. وتقرّر أنّ خلق الأشياء لا يقع بناءً على علم حادث. وهذه الطوائف الثلاث من الروايات ترى أنّ العلم والفاعليّة اللذين يطرحهما شيخ الإشراق لله تعالى لا يلبقان بمقام الواجب الوجود. وقد اعتمد هذا البحث في التعامل مع روايات الإمام علي(ع) على منهج الاستظهار والاستنباط، وفي مرحلة التحليل والمقارنة بين نظريّة الفاعل بالرضا وتلك الروايات، اتّبع منهجًا تحليليًا - عقليًا. وخلاصة القول إنّ العلم والفاعليّة اللذين يطرحهما شيخ الإشراق للواجب تعالى على أساس مبانيه الفلسفيّة، ينطويان على نواقص ولا يبلغان مستوى الكمال اللائق بمقام الواجب الوجود.

الكلمات المفتاحية: الإمام علي(ع)، الواجب الوجود، شيخ الإشراق، نظريّة الفاعل بالرضا، العلم قبل الإيجاد، العلم بعد الإيجاد، الفاعليّة.

نقد و بررسی «نظریه فاعل بالرضا» از منظر روایات امام علی (ع)

محسن رضایی استخریویه

دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. neveshtar1360@gmail.com

چکیده

طبق «نظریه فاعل بالرضا»، خداوند «عالم هستی» را با «اشراق نور» ایجاد نموده و صور خارجی موجودات، همان علم تفصیلی اوست و قبل از ایجاد، علم واجب تعالی به اشیاء به صورت علم اجمالی می باشد. این اندیشه سهروردی به دو بخش تقسیم می شود: بخش اول مربوط به بعد از ایجاد است که شیخ اشراق رابطه بین واجب تعالی با اشیاء را رابطه اشراقی می داند، یعنی خداوند به همه اشیاء در موطن خودشان با اضافه اشراقی علم می یابد. این بخش از دیدگاه سهروردی مورد تایید روایات امام علی (ع) است. بخش دوم دیدگاه شیخ اشراق مربوط به قبل از ایجاد است که اشکالاتی دارد؛ زیرا او علم قبل از ایجاد را «اجمالی» می داند و این امر منجر به فقدان ذات واجب الوجود از «علم تفصیلی» به موجودات می شود؛ در حالی که اساس فاعلیت خداوند، به علم پیش از ایجاد برمی گردد. در روایات امام علی (ع) این بخش از نظریه شیخ اشراق قابل نقد است؛ چراکه روایات: ۱. متعلق علم واحد و ذاتی قبل از ایجاد را، همه اشیاء به صورت «تفصیلی» می داند، ۲. تأکید دارند که با ایجاد اشیاء، علم الهی افزایش نمی یابد، ۳. آفرینش اشیاء براساس علم حادث، صورت نمی گیرد. مجموع این سه دسته از روایات، علم و فاعلیت را که شیخ اشراق برای خداوند مطرح می کند، شایسته مقام واجب تعالی نمی دانند. روش پژوهش حاضر در مواجهه با روایات حضرت، روش استظهار و استنباط است و در مرحله تجزیه و تحلیل و مقایسه دیدگاه فاعل بالرضا با آنها نیز، به شیوه تحلیلی - عقلی عمل شده است. در مجموع، علم و فاعلیت که شیخ اشراق با مبانی فلسفی خود برای واجب الوجود مطرح می کند، نواقصی دارد و شایسته مقام واجب تعالی نیست.

کلیدواژه ها: امام علی (ع)، واجب الوجود، شیخ اشراق، نظریه فاعل بالرضا، علم قبل از ایجاد، علم بعد از ایجاد،

فاعلیت.

پژوهش حاضر برگرفته از: پایان نامه کارشناسی ارشد محسن رضایی استخریویه با عنوان: «بررسی اصل علیت و احکام آن در روایات امام علی (ع)»، ارائه شده در دانشگاه باقرالعلوم (ع) در سال ۱۳۹۲ است.

استناد به این مقاله: رضایی استخریویه، محسن (۱۴۰۴). نقد و بررسی «نظریه فاعل بالرضا» از منظر روایات امام علی (ع). *آیین حکمت*، ۱۷(۲)، ۸۹-۱۰۶. <https://doi.org/10.22081/PWQ.2025.72219.1238>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ ؛ **تاریخ اصلاح:** ۱۴۰۴/۰۱/۰۹ ؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۴/۰۲/۱۴ ؛ **تاریخ انتشار آنلاین:** ۱۴۰۴/۰۴/۱۵
نوع مقاله: پژوهشی
ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)
<https://pwq.bou.ac.ir/>

©۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.

۱. مقدمه

در فلسفه اسلامی از میان علل چهارگانه (مادی، صوری، فاعلی، غایی)، «علت فاعلی» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چون اصل و ایجادکننده معلول واحد و یا سلسله‌ای از معالیل است (مصطفی و همکاران، ۱۳۸۰ق؛ اردستانی و کوچنانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵).^۱ از این رو، نقش فاعل در نظام هستی بسیار اساسی است و بدون آن، علیّت، مصداق کاملی ندارد. به‌طور کلی در فلسفه، هشت قسم «فاعل» ذکر شده است (سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۴۰۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۶؛ طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۹-۴۰)؛ یکی از آنها، «فاعل بالرضا» است که توسط شیخ اشراق مطرح شده است. براساس تعریف ایشان، فاعل بالرضا فاعلی است که اراده و علم به فعلش دارد و علم او به دو گونه است؛ ۱. علم قبل از ایجاد فعل، که اجمالی است. به طوری که علم به ذات، علم به معلول را به صورت اجمالی در پی دارد. ۲. علم بعد از ایجاد فعل، که تفصیلی است و عین فعل است. مثال برای فاعل بالرضا، انسانی است که صور خیالی را در ذهن خود ایجاد می‌کند که قبل از ایجاد این صور، چون به ذات خود علم دارد پس علم اجمالی به آن صور هم دارد و بعد از ایجاد صور، علم تفصیلی به آنها دارد و این علم تفصیلی، عین آن صور است. فلاسفه، علت فاعلی و اقسام آن را برای شناخت و تبیین «نوع فاعلیت واجب‌الوجود» مطرح کرده‌اند. فاعلیت الهی از مسائل مهم فلسفی است که ارتباط تنگاتنگی با مباحثی از قبیل: کیفیت خلق عالم، علم قبل و بعد از ایجاد، نظام ربوبی، غایت عالم و حقیقت علت غایی دارد و حل مسئله فاعلیت خداوند، باعث روشن شدن این مباحث می‌شود. به همین جهت، مکاتب مختلف فلسفی و حتی کلامی برای تبیین فاعلیت واجب تعالی، تلاش فلسفی و کلامی فراوان نموده‌اند و هرکدام، در این زمینه دیدگاهی مخصوص به خود ارائه کرده‌اند. متکلمین، واجب تعالی را فاعل بالقصد می‌دانند؛ مشائین با مبانی فلسفی خود، او را فاعل بالعنایه می‌دانند؛ شیخ اشراق نیز با ردّ نظریه مشاء، فاعلیت الهی را از نوع فاعل بالرضا می‌داند؛ حکمت متعالیه هم، براساس مبانی وجودی و استنباط از متون دینی و آموزه‌های عرفانی، معتقد است که فاعلیت خداوند از نوع «بالتجلی» است.

در این راستا، پژوهش حاضر درصدد است دیدگاه «فاعل بالرضا» را، که حکیم سهروردی آن را مطرح نموده و معتقد است که فاعلیت واجب تعالی از این قبیل است، از منظر روایات امام علی (ع) مورد بررسی قرار دهد. بررسی‌ها در روایات امام علی (ع) نشان می‌دهد که مسئله واجب‌الوجود و مسائل مرتبط با آن مانند: نحوه فاعلیت او، کیفیت آفرینش عالم، علم قبل و بعد از ایجاد، رابطه واجب تعالی با مخلوقات، بیشترین سخنان فلسفی حضرت را تشکیل می‌دهند. روایات حضرت در این باره متعددند و

۱. فاعل حقیقی در فلسفه و علم الهی همانگونه که فلاسفه تصریح کرده‌اند، به معنای مبدأ وجود و اعطاءکننده آن است: «فالفاعل بالحقیقة، مبدأ الوجود و مُفیدُهُ کما فی عُرف الالهیین» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۱۳).

هرکدام جهتی از جهات فاعلیت و علم الهی را بیان می‌کنند؛ اما در مجموع، تصویری کامل و روشن از فاعلیت واجب‌تعالی را ارائه می‌نمایند و با بیان حقیقت فاعلیت او، بسیاری از شبهات و تصوّرات اشتباه را برطرف نموده و نظرات ناصحیح را در این زمینه ردّ می‌کنند. با این توصیف باید دید که دیدگاه فاعل بالرضا در مقایسه با روایات حضرت در چه جایگاهی قرار دارد؟ تا چه میزان این اندیشه منطبق با روایات حضرت است و تا چه حدّ قادر است فاعلیت واجب‌الوجود را نشان دهد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، روایات مختلفی از امیرالمؤمنین (ع) پیرامون مسئله مطرح شده و اندیشه فاعل بالرضا از منظر آنها بررسی می‌شود. روش مورد استفاده در مواجهه با این روایات، استنباطی و استظهاری است و در مرحله تجزیه و تحلیل و مقایسه دیدگاه فاعل بالرضا با آنها، به شکل تحلیلی-عقلی است. برای روشن شدن دیدگاه شیخ اشراق، ابتدا به تبیین آن پرداخته و سپس، به نقد و بررسی آن از منظر روایات امام علی (ع) اقدام می‌شود.

۲. تبیین دیدگاه فاعل بالرضا

فاعلیت واجب‌تعالی در نظام معرفتی شیخ اشراق و تابعین آن از قبیل «فاعل بالرضا» است. اساس این دستگاه فلسفی بر «نور» و «اشراق» مبتنی است و در تحلیل بسیاری از مسائل، از جمله مسئله علم و فاعلیت واجب‌تعالی نیز، از این اصل بهره می‌برند. آنان اندیشه خود را اینگونه تبیین می‌کنند: همان‌گونه که انسان صورت‌های خیالی را در نفس خویش به اضافه اشراقی نفس به آنان ایجاد می‌کند و علم تفصیلی او به این صور، همان وجود آنها در پیشگاه نفس است و علم اجمالی او به آنها، در مرتبه پیش از ایجاد صور و به تبع علم او به ذات خویش حاصل می‌شود؛ همان‌طور نیز واجب‌تعالی عالم هستی را با اشراق نور خود ایجاد نموده است؛ به‌گونه‌ای که صور خارجی موجودات، همان علم تفصیلی او است: «صَفَحَاتُ الْأَعْيَانِ عِنْدَ اللَّهِ كَصَفَحَاتِ الْأَذْهَانِ عِنْدَنَا» و قبل از ایجاد نیز، چون واجب‌تعالی به ذات خویش علم دارد، به تبع آن، به اشیاء نیز علم اجمالی دارد. شیخ اشراق که مکتب اشراقی خود را در مقابل حکمت مشائیان بنا نهاد و در بیشتر موارد به نقد حکمت آنان پرداخت، درباره فاعلیت واجب‌تعالی نیز نظریه فاعلیت آنان را نمی‌پذیرد و پس از نقد و ردّ نظریه فاعل بالعنايه مشاء، به تأسیس بنیاد اشراقی خود در این باره می‌پردازد: «فَإِنَّ الْحَقَّ فِي الْعِلْمِ قَاعِدَةُ الْأَشْرَاقِ وَ هُوَ أَنَّ عِلْمَهُ بَدَاةٌ هُوَ كَوْنُهُ نَوْرًا لَذَاتِهِ وَ ظَاهِرًا لَذَاتِهِ وَ عِلْمُهُ بِالْأَشْيَاءِ كَوْنُهَا ظَاهِرَةً لَهُ (علی سبیل الحضور الاشراقی) اما بأنفسها (كأعيان الموجودات من المجردات و الماديات) أو متعلقاتها (كصور الحوادث الماضية و المستقبلية) ... و ذلك (أى علمه بالأشياء) إضافة (لكونه عبارة عن ظهور الأشياء له و ظهور الشيء للشيء إضافة يحصل لأحدهما بالنسبة الى الآخر) ... فإضافته الى كل ظاهر له ابصاراً و ادراكاً له و تعدد الإضافات العقلية لا يوجب تكثراً فى ذاته»^۱ (شیرازی،

۱. «سخن) حق در علم (واجب‌تعالی)، قاعده اشراقیه است و آن اینکه علم خداوند به خویش، (به دلیل) نور بودن و ظاهر بودن برای خود است، و علم او به اشیاء، همان ظهور اشیاء و یا متعلقات آنها، برای حق است ... و علم او به

۱۳۸۳، ص ۳۵۰). در این دیدگاه شهودی، واجب تعالی نورالأنوار است که نوری برتر از آن نیست و چون ویژگی نور آن است که خود برای خویش آشکار است و دیگران را نیز آشکار می‌سازد، پس، واجب الوجود نیز برای خویشتن آشکار و معلوم است و دیگران نیز به سبب او آشکار می‌شوند. او با اضافه اشراقی^۱ خود، اشیاء را می‌آفریند و تمامی موجودات با اصل وجود خویش نزد او حضور دارند و حقیقت علم، چیزی جز همین حضور و آشکاری نیست. بنابراین، حقایق خارجی موجودات، همان علم واجب الوجود بوده و صحنه گیتی، دفتر علمی او است.^۲

۳. نقد و بررسی دیدگاه فاعل بالرضا

شیخ اشراق در باب فاعلیت و علم واجب تعالی بسیار خوب پیش آمد؛ چراکه رابطه بین علت و معلول را از رابطه استقلال و تباینی که در حکمت مشاء مطرح بود^۳، به رابطه اشراقی تغییر داد و معلول را نه به جعل جاعل، بلکه به اشراق نور فوقانی می‌داند: «در نظام معرفتی که شیخ اشراق پیشنهاد می‌کند، ارتباط میان عالم با خارج از خود، ارتباطی حضوری و اشراقی است. به بیان دیگر، علم به شیء خارجی و مادی از رهگذر صورت ذهنی حاصل نمی‌شود و اساساً چنین نیست که شیء خارجی، معلوم بالعرض و صورت ذهنی، معلوم بالذات باشد؛ بلکه معلوم بالذات، همان شیء مادی خارجی است که فرد عالم، ارتباطی حضوری و شهودی با آن برقرار می‌سازد. ... (با این تحلیل)، خدای سبحان به تمامی اشیاء در موطن خودشان با اضافه‌ای اشراقی علم می‌یابد؛ (لذا) علم اشراقی حق نسبت به اشیاء در مقام فعل تثبیت می‌گردد که سخن دقیقی است و پیش از شیخ اشراق، چنین تحلیلی درباره علم حق سبحانه وجود نداشت و این امر از نوآوری‌های سهروردی به‌شمار می‌رود. ... اینگونه تحلیل و تبیین از علم خداوند، بسیاری از مسائل نظری و فلسفی را در مورد الهیات حل می‌کند. مثلاً اینکه در قرآن کریم آمده که: «و اللّٰهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرُکُمْ؛ خدای متعال سخن گفتن شما را با یکدیگر می‌شنود» (مجادله، ۱)؛ در

اشیاء، اضافی است ... بنابراین، اضافه حق تعالی به هر چیزی که برای او ظاهر است، همان ابصار و ادراک آن چیز (از سوی حق) است».

۱. اضافه اشراقی با اضافه مقولی متفاوت است. در اضافه مقولی دو طرف مفهوم اضافه، دو موجود مستقل و جدا از هم هستند، مانند مفهوم اضافی «أبوت» که تحقق آن وابسته به وجود پدر و پسر یعنی دو طرف مفهوم اضافی ابوت در خارج است. اما در اضافه اشراقی، دو طرف اضافه دو موجود مستقل و جدای از هم نیستند بلکه یک طرف اضافه (علت) به سبب موجودیت خاصی که دارد، طرف دیگر (معلول) را ایجاد می‌کند. این رابطه ایجاد را رابطه اشراقی می‌نامند چون به محض اشراق علت، معلول ایجاد می‌شود و این گونه نیست که معلول از قبل موجود بوده باشد سپس علت به آن اضافه شده باشد.

۲. برگرفته از: خرمیان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۵۵-۲۵۸؛ همراه با دخل و تصرف.

۳. «... و بالفاعل، العلة التي تفيذ وجوداً مابيناً لذاتها» (ابن سینا، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۵۷).

دستگاه اشراقی قابل تبیین فلسفی و عقلی است که خداوند چگونه با آن مقام احدیت خود (و با آن مرتبه عالی)، هرکاری را از طرف بندگان در موطن آنها مشاهده می کند (و به آن علم دارد)» (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۰۲-۱۰۹). این بخش از دیدگاه سهروردی که ریشه در آموزه های عرفانی دارد، توسط حکیم نامدار بعد از خود، یعنی صدرالمتألهین نیز مورد قبول واقع شد. ملاصدرا علاوه بر پذیرش این دیدگاه، براهینی نیز در آثار خود بر آن اقامه نموده است.^۱ در میان روایات امام علی (ع) نیز احادیث فراوانی وجود دارد که این بخش از دیدگاه شیخ اشراق را تأیید می کند؛ در ادامه این روایات در دو محور مطرح می شوند.

۳-۱. تعلق علم بعد از ایجاد، به تک تک موجودات

در این قسمت، به عنوان نمونه دو روایت را ذکر می کنیم که ناظر به علم فعلی جزئی حضوری واجب تعالی است و نشان می دهد که علم خداوند در مقام فعل، تفصیلی است و به تک تک موجودات تعلق می گیرد:

۱) «لايشغله شأنٌ ولا يُغيّرُه زمانٌ ولا يحويه مكانٌ ولا يصفه لسانٌ ولا يعزب عنه عددٌ قطر الماء ولا نجوم السماء ولا سوا في الريح في الهواء ولا ذيب النمل على الصفا ولا مقيبل الذرّ في الليلة الظلماء. يعلم مساقط الأوراق و خفيّ طرف الأحداق»^۲ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸).

۲) «يعلم عجيح الوحوش في الفلوات و معاصي العباد في المخلوات و اختلاف النينان في البحار الغامرات و تلاطم الماء بالرياح العاصفات»^۳ (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

توضیح: در دو روایت مذکور، اشیاء و افعال خارجی به شکل متکثر و جزئی ذکر شده اند که علم واجب الوجود به آنها تعلق گرفته است. این نکته حکایت از علم واجب تعالی در مقام فعل دارد و نشان می دهد که علم الهی، جزئی شده و به تعداد اشیاء، متعدد و منتشر می شود و در موطن خود اشیاء به آنها تعلق می گیرد. البته با وجود اینکه علم خداوند در مقام فعل، جزئی شده و به تک تک موجودات تعلق می گیرد؛ اما همانگونه که در روایت اول آمده است، هیچ شأنی او را از شأن دیگر باز نمی دارد: «لايشغله شأنٌ». این ویژگی نشان می دهد که علم خداوند، همان طور که شیخ اشراق می گوید، علمی است حضوری و نه حصولی. چون در علم حضوری، وجود اشیاء در نزد عالم حاضر است و نه صور آنها؛ تا

۱. «أَنَّ عِلْمَهُ تَعَالَى بِوُجُودِ الْأَشْيَاءِ هُوَ عَيْنٌ وَوُجُودَهَا بَبِرْهَانٍ عَرَشِيٍّ ...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴).

۲. ترجمه: «هیچ شأنی خداوند را از شأن دیگر بازمی دارد و گذشت زمان در او دگرگونی ایجاد نمی کند و هیچ مکانی او را دربر نمی گیرد و هیچ زبانی قدرت وصف او را ندارد و نه تعداد قطرات آبها از او مخفی است و نه ستارگان آسمان و نه ذرات خاک که باد آنها را به هوا می برد و نه حرکات مورچگان بر سنگ های سخت و نه استراحتگاه مورچگان ریز در شب های تاریک، هیچ یک از او مخفی نیست. خدا از مکان ریزش برگ درختان و حرکات مخفیانه چشم ها آگاه است.»

۳. ترجمه: «خدا می داند نعره حیوانات وحشی را در بیابانها و گناهان بندگان را در خلوت گاهها و رفت و آمد ماهیان را در دریاها و ژرف و به هم خوردن آبها را بر اثر بادهای سخت.»

توجه به یک صورت علمی، عالم را از صورت دیگر بازدارد. در واقع در علم حضوری، اشیاء اشراقات و شوون خود عالم هستند و علم به شوون، یعنی حضور آنها در نزد عالم و شهود آنها توسط عالم. در روایت شریف دیگری نیز مانند دو روایت سابق، امام (ع) علم مطلق واجب الوجود را در مقام فعل، به شکل تفصیلی بیان می‌فرماید و نشان می‌دهند که علم او به تک تک موجودات، تعلق دارد و او از تمام حوادثی که در عالم رخ می‌دهد، مطلع است: «عالم السر من صمائر المضممرین و نجوی المتخافتین و خواطر رجم الظنون و عقد عزیمات الیقین و مسارق ایماض الجفون و ما صممته اکنان القلوب و غیابات العیوب و ما اصغت لإستراقه مصانخ الأسماع ... و ناشئة العیوم و متلاحمها و درور قطر السحاب فی متراکمها و ما تنسی الأعیاصیر بذیولها و تعفو الأمطار بسیولها و عوم بنات الأرض فی کثبان الرمال و مستقر ذوات الأجنحة بذرا شناخیب الجبال و تغرید ذوات المنطق فی دیاجیر الأوکار و ما أوعیته (أوعته - أودعته) الأصداف و حصنت علیه أمواج البحار»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۹۱). علی‌رغم اینکه واجب تعالی از تمام جزئیات، لحظه به لحظه با خبر است، اما این علم گسترده و فراگیر، همان‌طور که حضرت در ادامه روایت می‌فرماید، هیچ‌گونه سختی و مشقتی برای او به‌همراه ندارد: «لم یلحقه فی ذلک کلفة». این عبارت که نکره در سیاق نفی است، عام است؛ بنابراین، حتی سختی حضور صورت علمی شیء را هم شامل می‌شود. یعنی علم واجب تعالی به اشیاء، علم حصولی نیست که قرار باشد صورت علمی تک تک موجودات را نزد خود حاضر کند تا از طریق آنها، به موجودات علم پیدا کند؛ بلکه واجب تعالی بدون هرگونه سختی و مشقتی (از جمله حضور صور اشیاء)، به همه موجودات علم دارد، چون اشیاء، اشراقات او هستند و او با اضافه اشراقی به آنها علم پیدا می‌کند.

«لم یلحقه فی ذلک کلفة و لا اعترضته فی حفظ ما ابتدع من خلقه عارضة و لا اعترضته فی تَفْهِیْدِ الأمور و تدابیر المخلوقین ملالة و لا فترة»^۲. بنابراین علم الهی، حضوری است و معلومات در خارج، با وجود خود (و نه با ماهیت و صورت علمی خود)، نزد او حاضرند چون همگی معلول او هستند و معلول، نه مستقل

۱. ترجمه: خداوند از اسرار پنهانی افراد و از نجوای آنان که آهسته سخن می‌گویند و از آنچه که در فکرها به واسطه گمان خطور می‌کند و از تصمیم‌ها و عزم‌هایی که با یقین، محکم می‌شوند و از نگاه‌های رمزی چشم که از لابه‌لای پلک‌ها خارج می‌شود، آگاه است. او از آنچه در مخفیگاه‌های دل‌ها قرار دارد و از اموری که پشت پرده غیب پنهان است و از آنچه که پرده‌های گوش‌ها مخفیانه می‌شنوند، آگاه است. او از آنچه ابرها را بوجود می‌آورد و به هم می‌پیوندد و از قطره‌های بارانی که از ابرهای مترکم می‌بارند و از آنچه گردبادهای روی زمین برمی‌دارند و باران‌ها با سیلاب خود، آنها را از بین می‌برند و از فرورفتن و حرکات حشرات زمینی در میان انبوه شن و ماسه و از لانه پرندگانی که در قلعه کوه‌ها قرار دارد و از نغمه‌های پرندگان در آشیانه‌های تاریک و از آنچه که صدف‌ها دربرگرفته و امواج دریاها آنها را در دامان خویش پروراندند، آگاه است.
۲. ترجمه: با وجود این همه آگاهی، هیچ‌گونه زحمت و دشواری برای خداوند وجود ندارد و در نگهداری مخلوقاتی که آنها را ابداع نموده است، هیچ‌گونه عارضه‌ای (محاسبه نشده و خارج از علم و سلطه او) برای او رخ نداده است. و در اجرای امور و تدبیر مخلوقات، هیچ‌گونه ملالت و ضعف و سستی بر او عارض نشده است.

از عِلَّت و نه متباین با آن است؛ بلکه اشراق نور عِلَّت (واجب تعالی) است. به همین دلیل، همان‌طور که حضرت در ادامه می‌فرماید: «بَلْ نَقَدُّهُمْ عِلْمُهُمْ وَأَحْصَاهُمْ عِدَّة»، علم خداوند در وجود اشیاء نفوذ کرده است: «بَلْ نَقَدُّهُمْ عِلْمُهُمْ وَأَحْصَاهُمْ عِدَّةً وَوَسَعَهُمْ عَدْلُهُ وَغَمَرَهُمْ فَضْلُهُ»^۱.

۳-۲. حضوری بودن علم بعد از ایجاد

هرچند در قسمت قبل، حضوری بودن علم فعلی واجب‌الوجود با روایات، توضیح داده شد؛ اما در این قسمت نیز، دو روایت را ذکر می‌کنیم که با صراحت بیشتری علم حضوری بعد از ایجاد را برای خداوند، تأیید می‌کنند: (۱) هو فی الأشياء کلِّها غیر متمازج بها و لا بائن عنها ... حَجَبَ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ لِيَعْلَمَ أَنْ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرِ خَلْقِهِ^۲ (صدوق، ۱۴۲۷ق، ص ۳۰۱).

توضیح: در این روایت، حضرت می‌فرماید: «لا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ غَيْرِ خَلْقِهِ؛ بین واجب تعالی و مخلوقاتش، حجابی غیر از خود مخلوق وجود ندارد». این عبارت مطلق است و با «لا»ی نفی جنس، هرگونه حجابی را نفی می‌کند؛ پس هم حجاب و صورت علمی را نفی می‌کند و هم حجاب عینی را؛ و نشان می‌دهد که خود مخلوق، علم الهی است و این همان علم حضوری است. معنای علم حضوری این است که عالم، با وجود معلوم در ارتباط است و وجود معلوم، علم عالم است مانند صور خیالی و ذهنی انسان که با وجود خود در نزد نفس حاضرند و نفس انسان به آنها علم حضوری دارد. به بیان دقیق‌تر، معلوم، اشراق و جلوه عالم است و عالم، در مرتبه همه شوون خود حاضر است؛ بدون اینکه با آنها مخلوط شود و یا از آنها جدا باشد. با این بیان، همه اشیاء خارجی نیز، جلوه‌ها و اشراقات حق تعالی هستند که در خارج ظاهر شده‌اند و حق تعالی در بین تمام آنها وجود دارد؛ بدون اینکه با آنها مخلوط شود و یا از آنها جدا باشد. به همین جهت است که حضرت در ابتدای روایت می‌فرماید: «هو فی الأشياء کلِّها غیر متمازج بها و لا بائن عنها».

(۲) «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْجَزَ الْأَوْهَامَ أَنْ تَنَالَ إِلَّا وَجُودَهُ ... فَارِقَ الْأَشْيَاءِ لَا عَلَى اخْتِلَافِ الْأَمَاكِنِ وَ تَمَكَّنَ مِنْهَا لَا عَلَى الْمَمَازَجَةِ وَ عِلْمُهَا لَا بِأَدَاةٍ لَا يَكُونُ الْعِلْمُ إِلَّا بِهَا، وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَعْلُومِهِ عِلْمٌ غَيْرُهُ»^۳

۱. ترجمه: «بلکه علم او بر همه آنها نافذ بوده و عدد آنها را شمارش نموده و عدالتش بر همه آنها گسترده شده و فضل و احسانش همه آنها را احاطه کرده است».

۲. ترجمه: «او در بین تمام اشیاء وجود دارد بدون اینکه با آنها مخلوط شود و بدون اینکه از آنها جدا باشد ... خداوند برخی از اشیاء را از برخی دیگر پوشانده، تا دانسته شود که بین او و خلقش حجابی غیر از خلقش نیست».

۳. ترجمه: «حمد مخصوص خدایی است که عاجز ساخت اوهام را از اینکه به غیر از وجود او برسند (یعنی فقط می‌توانند درک کنند که او وجود دارد و قادر نیستند ذاتش را درک کنند)، ... او از اشیاء جداست، البته نه به خاطر تفاوت مکان‌هایشان، و او در مکان‌ها، جای دارد، البته نه به صورت درآمیختن با آنها. او به اشیاء علم دارد، البته نه به وسیله ابزاری که علم از طریق آنها حاصل می‌شود. و بین خداوند و معلوم او علمی غیر از خود معلوم نیست».

(صدوق، ۱۴۲۷ق، ص ۷۱).

توضیح: این روایت به دلیل وجود دو عبارت، صراحت بیشتری از روایت سابق در اثبات علم حضوری واجب دارد؛ عبارت اول این است: «علمها لا بأداة لا یكون العلم إلا بها؛ واجب الوجود به اشیاء علم دارد، البته نه از راه ابزاری که علم از طریق آنها حاصل می‌شود». و چون علم حضوری از طریق ابزار (حتی ابزار صورت مرئیه) حاصل نمی‌شود، بلکه وجود معلوم در نزد عالم حاضر است؛ پس، واجب تعالی علمش علم حضوری است. عبارت دومی که اشاره به علم حضوری دارد، این است: «لیس بینة و بین معلومه علم غیره» بین واجب و معلوم او، علمی غیر از خود معلوم نیست». یعنی معلوم در خارج، خودش معلوم بالذات است و با وجودش، علم واجب تعالی است و این همان علم حضوری است.

همان‌طور که در توضیح روایت قبل اشاره شد، حقیقت علم حضوری در دیدگاه شیخ اشراق، به رابطه اشراقی بین عالم و معلوم برمی‌گردد و معلوم، اشراق و جلوه عالم است. به همین دلیل، عالم در تمام اشراقات و جلوه‌های خود حاضر است؛ اما با آنها مخلوط و ممزوج نیست. به این مطلب نیز در روایت اشاره شده است: «تمکن منها لا علی الممازجة». از جهت دیگر، هر چند اشیاء، اشراقات واجب الوجود هستند؛ اما حق تعالی از آنها جدا است و این جدایی، به شکل جدایی مادی و فیزیکی نیست، بلکه به شکل جدایی ذات با اشراقات خود است. این نکته را نیز می‌توان در روایت مشاهده نمود: «فارق الأشیاء لا علی اختلاف الأماكن».

ذکر این نکته در اینجا لازم است که بحث حاضر از جمله مسائلی است که در سه مکتب فلسفی اسلام، سیر تکاملی خود را طی نموده و هر مکتب فلسفی با رفع نقایص گذشته، تحلیلی دقیق‌تر از علم علت به معلول و رابطه علت با معلول ارائه کرده است؛ به طوری که دقیق‌ترین تبیین و تحلیل از حقیقت معلول و رابطه علیت را، حکمت متعالیه، با ابداع اصطلاحات و زبان فلسفی مناسب، ارائه نمود. چراکه معلول را، وجود رابط و حقیقت علیت را، تجلی نام نهاد و برای آن برهان اقامه نمود و آن را اثبات کرد. طبق این اصطلاح، معلول، از خود ذاتی ندارد؛ بلکه شأن و جلوه علت است. با این بیان، در این دستگاه فلسفی، تبیین علم حضوری علت به معلول و به دنبال آن، معنا نمودن روایات مربوط به علم فعلی واجب تعالی، راحت‌تر انجام می‌گیرد که اثبات آن، پژوهشی مستقل را می‌طلبد. شیخ اشراق هر چند که اصطلاح «وجود رابط» و «تجلی» را مطرح نکرد، ولی عملاً به دیدگاه حکمت متعالیه درباره علم بعد از ایجاد، بسیار نزدیک شد؛ چون با مبانی اشراقی خود، رابطه علیت را «اضافه اشراقی» خواند و علم علت به معلول را در مقام فعل، علم حضوری تفصیلی دانست، که در نوع خود تلاش فلسفی خوبی صورت داد و باعث شد روایاتی که مربوط به علم واجب تعالی در مقام فعل است (مانند روایات سابق)، به خوبی معنا شوند.

۳-۳. اشکال دیدگاه فاعل بالرضا از منظر فیلسوفان

گرچه شیخ اشراق در مسئله علم واجب تعالی، تأثیر به‌سزایی بر فلسفه و محققان بعد از خود از جمله خواجه گذاشت و به گفته صدرالمتألهین، همه محققان بعد از خواجه، نظام اشراقی او را در بحث علم پذیرفتند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۵۳) و حتی خود ملاصدرا نیز در برهه‌ای به همین نظریه پایبند بوده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۴۹)؛^۱ اما باز نظریه ایشان تام و کامل نیست و نقص‌ها و ایراداتی دارد. طرحی که سهروردی درباره علم خداوند به اشیاء مطرح می‌سازد، در مقام فعل واجب تعالی است، نه مقام ذات و با اینکه شیخ اشراق، دیدگاه مَسَاء را در رابطه با علم عنایی و فاعل بالعنایه مردود می‌داند، اما خود، بدیلی برای آن مطرح نکرده است. علم عنایی مَسَائین و صَوْر مرتسمه‌ای که آنان مطرح ساختند، در رابطه با علم تفصیلی پیش از ایجاد بود؛ اما طرح شیخ اشراق در رابطه با علم تفصیلی خداوند، در مقام فعل و بعد از ایجاد است و از تحلیل علم تفصیلی قبل از خلقت، ناتوان است؛ در حالی که اساس فاعلیت واجب تعالی به علم پیش از ایجاد برمی‌گردد. برخی از فلاسفه از جمله ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۵۶-۲۶۳) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۴۹) اشکالاتی را بر دیدگاه سهروردی در رابطه با علم و فاعلیت خداوند، وارد نموده‌اند؛ که مهم‌ترین آنها، فقدان ذات واجب تعالی در مرتبه ذات از علم تفصیلی به موجودات است در حالی که ذات او، صرف الوجود و جامع تمام کمالات وجودی به‌نحو اعلی و اشرف است و عدم علم تفصیلی در مرتبه ذات، با این مرتبه وجودی سازگار نیست. «أَنَّ قَصْرَ الْعِلْمِ التَّفْصِيلِيِّ بِالْأَشْيَاءِ فِي مَرْتَبَةِ وُجُودَاتِهَا يُوْجِبُ خُلُوقَ الذَّاتِ الْمُتَعَالِيَةِ الْفَيَاضَةِ لِكُلِّ كِمَالٍ تَفْصِيلِيٍّ فِي الْأَشْيَاءِ عَنْ تَفْصِيلِهَا، وَ هِيَ وَ وُجُودٌ صِرْفٌ جَامِعٌ لِكُلِّ كِمَالٍ وَ وُجُودٌ بِنَحْوِ أَعْلَى وَ أَشْرَفٍ» (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۴۹).

۳-۴. اشکال دیدگاه فاعل بالرضا از منظر روایات امام علی(ع)

با نگاهی به سخنان امیرالمؤمنین(ع) مشخص می‌شود که ایشان علم تفصیلی ذاتی را برای واجب تعالی تثبیت نموده‌اند که این علم ویژگی‌هایی دارد؛ از جمله اینکه مربوط به «مرتبه پیش از ایجاد» است و «علمی است بی‌نهایت که تمامی موجودات در آن مشاهده می‌شوند» و «با آفرینش اشیاء، به این علم افزوده نمی‌شود». این تعابیر حضرت از علم پیش از ایجاد، علم اجمالی ذاتی شیخ اشراق و فاعل بالرضایی که براساس آن مطرح می‌کند را رد می‌کنند و آن را متناسب ساحت واجب الوجود نمی‌دانند. در ادامه، به چند روایت از حضرت اشاره می‌شود.

۱) علم تفصیلی خداوند به اشیاء، قبل از ایجاد آنها؛ در این قسمت، روایاتی را مطرح می‌کنیم که علم

۱. «اعلم أن صاحب الأشراق أثبت علمه على قاعدة الأشراق و كان لي اقتداءً به فيما سلف من الزمان إلى أن جاء الحق و أرائي ربي برهانه» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۲۴۹).

ذاتی تفصیلی قبل از ایجاد را برای واجب‌الوجود اثبات می‌کنند: «أنشأ الخلق انشاءً و ابتدأه ابتداءً بلا رويّةٍ أجالها و لا تجرّبهُ استفادها و لا حركةٍ أحدثها و لا همامةٍ نفسٍ اضطرب فيها. أحوال الأشياء لأوقاتها و لانم بين مختلفاتها و غرّز غرائزها و ألزّمها أشباحها، عالماً بها قبل ابتدائها، و محيطاً بحدودها و انتهائها، عارفاً بقرانها و أحنانها»^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۱؛ طبرسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۳۳).

توضیح: در این روایت «الأشياء»، افاده عموم می‌کند. بنابراین، همه اشياء را در همه مراتب هستی شامل می‌شود که به تصریح امام (ع) واجب‌تعالی نه تنها قبل از ایجاد اشياء به همه آنها علم دارد «عالماً بها قبل ابتدائها»، بلکه به تمام جزئیات و حدّ و حدود آنها نیز به صورت تفصیلی علم دارد: «و محيطاً بحدودها و انتهائها، عارفاً بقرانها و أحنانها» و با علم و حکمت خود، می‌داند که هر شیء را در چه وقت و در چه مرتبه‌ای از هستی بیافریند: «أحوال الأشياء لأوقاتها». بنابراین طبق این روایت، علم ذاتی قبل از ایجاد برای خداوند اثبات می‌شود، آن هم به شکل تفصیلی، و نه اجمالی آن گونه که شیخ اشراق می‌گوید. در روایتی دیگر که حضرت در آن، پاسخ شبهات و سوالات فردی زندق را درباره آیات قرآن می‌دهند، نیز اشاره‌ای به علم ذاتی تفصیلی واجب‌تعالی شده است: «و جعل السّماء و الأرض و عاءٍ لمن يشاء من خلقه ليميز الخبيث من الطيّب مع سابقِ علمِهِ بالقرّيقين من أهلها و ليجعل ذلك مثلاً لأوليائه و أمّانه و عرّف الخليفة فضل منزلة أوليائه»^۲ (طبرسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۶۱).

توضیح: همان‌طور که روشن است، عبارت «مع سابقِ علمِهِ بالقرّيقين من أهلها» به معنای علم ذاتی و علم قبل از ایجاد است. این علم به صورت تفصیلی است؛ چون این عبارت، علم به تمیّز و تفاوتی که بین دو گروه خبیث و طیب بعد از آفرینش آنها حاصل می‌شود را، پیش از ایجاد آنها و قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین نیز، برای واجب‌تعالی اثبات می‌کند. این امر، حکایت از علم تفصیلی پیش از ایجاد دارد؛ چراکه علاوه بر تعلق به اشياء، به صفات آنها و تمیّز آنها از هم نیز، تعلق گرفته است.

۲) عدم افزایش علم خداوند با ایجاد اشياء: در اینجا دو روایت از حضرت ذکر می‌کنیم که تأکید دارند با ایجاد اشياء، علم واجب‌تعالی افزایش نمی‌یابد: «الحمدُ لله العليّ عن سبّه المخلوقين ... العالم بلا

۱. ترجمه: «خداوند خلق را ایجاد نمود و آن را آغاز کرد، بدون اندیشه‌ای که او را به جَوَلان درآورد و بدون تجربه‌ای که از آن بهره ببرد و بدون اینکه حرکتی ایجاد کند و بدون تصمیمی که آمیخته با اضطراب باشد. پدید آمدن هر یک از اشياء را به وقت مناسب خود موقوف نمود و بین طبایع مختلف و متضاد آنها، هماهنگی برقرار نمود و در هر کدام، طبیعت و غریزه مخصوص به خودشان را قرار داد و آن غرایز را ملازم و همراه آنها گردانید. او قبل از اینکه آنها را بیافریند، از تمام جزئیات و جوانب آنها آگاه است و به حدود و پایان آنها احاطه دارد و به اسرار درون و برون آنها آشناست.»

۲. ترجمه: «خداوند آسمان و زمین را ظرف و جایگاهی برای خلق خود قرار داد؛ تا خبیث را از طیب تمیز دهد، هرچند که قبلاً (پیش از خلقت) به هر دو گروه علم داشت، و تا خلقت را مثالی برای اولیاء و أمّناء خود قرار دهد و به خلائق، برتری جایگاه اولیاء‌اش را بشناساند.»

اكتساب و لا ازدياد و لا علم مستفاد. المقدر لجميع الامور بلارويّة و لا ضمير^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۳).
توضیح: همان‌طور که از عبارت «العالم بلا اكتساب و لا ازدياد» پیدا است؛ واجب‌الوجود، عالمی است که علم او نه اکتسابی است و نه افزوده می‌شود. معنای این عبارت این است که علم واجب‌تعالی در همه حال (قبل و بعد از خلقت)، علم مطلق است و نقصی ندارد تا به آن افزوده شده و کامل شود. در اندیشه فاعل بالرّضا، علم واجب‌الوجود به اشیاء در مرتبه ذات، به‌صورت اجمالی است و با اشراق حق‌تعالی و ایجاد آنها، این علم به‌صورت تفصیلی درمی‌آید. لازمه این نوع نگاه به علم الهی، این است که علم واجب‌تعالی قبل و بعد از ایجاد، متفاوت باشد و علم او بعد از ایجاد، افزوده شود. البته شیخ اشراق با توجه به مبانی اشراقی خود، این لازم را نمی‌پذیرد؛ چراکه او معتقد است: «تا چیزی به‌وجود نیامده باشد، علم به آن ممکن نیست» (یزدان‌پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۱۷). بنابراین، نمی‌پذیرد که با آفرینش اشیاء، علم واجب‌تعالی افزایش می‌یابد. اما باید گفت که اساس این اندیشه اشکال دارد. لذا، این لازم بر آن بار می‌شود و با روایات امام علی (ع) نیز سازگار نیست؛ چراکه در روایات حضرت تصریح شده است که علم قبل از خلقت با علم بعد از آن، از نظر دایره معلومات با یکدیگر تفاوتی ندارند. بنابراین، با آفرینش اشیاء، علم واجب‌الوجود افزوده نمی‌شود.

در ادامه، به کلام دیگری از حضرت درباره تفصیلی بودن علم قبل‌الایجاد اشاره می‌شود: «انما قال لما شاء: كُن فکان. ابتدع ما خلق بلا مثال سبق و لا تعب و لا نصب و كلّ صانع شیء فمّن شیء صنع و الله لا من شیء صنع ما خلق، و كلّ عالم فمّن بعد جهل تعلّم و الله لم یجهل و لم يتعلّم. أحاط بالأشیاء علماً قبل كونها فلم یزد بكونها علماً. علمه بها قبل أن یكونها كعلمه بعد تكوينها»^۲ (صدوق، ۱۴۲۷ق، ص ۴۴؛ کلینی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۵۶).

توضیح: عبارات پایانی این قسمت از روایت: «أحاط بالأشیاء علماً قبل كونها فلم یزد بكونها علماً. علمه بها قبل أن یكونها كعلمه بعد تكوينها»، از دقیق‌ترین و صریح‌ترین سخنان حضرت درباره چگونگی

۱. ترجمه: «حمد مخصوص خدایی است که از همانندی با مخلوقات برتر است ... او عالم است، بدون اینکه از جایی کسب کرده باشد و بدون اینکه علم او فزونی یابد و بدون این‌که آن را (از کسی یا از جایی) فراگیرد. او تمام امور را تقدیر می‌کند، بدون اینکه نیاز به اندیشه و تصور و ذهن داشته باشد».

۲. ترجمه: «خداوند به آنچه می‌خواهد موجود باشد، فقط می‌گوید: «باش»، پس آن، موجود می‌شود. او آنچه را آفریده، ابداع کرده است، بدون نمونه و الگویی که از قبل موجود بوده باشد و نیز بدون سختی و ناراحتی. هر سازنده‌ای، از چیزی می‌آفریند، اما خداوند آنچه را خلق می‌کند، از چیزی نمی‌آفریند. و هر عالمی بعد از اینکه جاهل بوده، عالم شده است، اما خداوند جاهل نبوده و کسب علم هم نکرده است. علم او احاطه دارد به همه اشیاء قبل از وجودشان، پس با موجود شدن آنها به علم او اضافه نمی‌شود. علم او به اشیاء قبل از اینکه آنها را بیافریند، مانند علم او بعد از آفرینش آنهاست».

فاعلیت و علم ذاتی واجب تعالی است. حضرت می فرمایند: حق تعالی قبل از ایجاد اشیاء به آنها احاطه علمی دارد و به همه آنها علم دارد: «أحاط بالأشیاء علماً قبل كونها». سپس از این جمله نتیجه می گیرند که با آفرینش اشیاء، علم الهی افزوده نمی شود: «فلم يزد بكونها علماً». حضرت به همین مقدار بسنده نمی کنند، بلکه بعد از آن دوباره تأکید می کنند که علم خداوند به اشیاء، قبل و بعد از ایجاد، یکسان است: «علمه بها قبل أن يُكوّنهنّ كعلمه بعد تكوّنهنّ». بنابراین، از این عبارات روشن به خوبی می توان ردّ اندیشه اشراق را نتیجه گرفت؛ چراکه شیخ اشراق فقط علم بعد از ایجاد را تفصیلی می داند و معتقد است که علم ذاتی قبل از ایجاد، اجمالی است. اما تأکید امام علی (ع) در این روایت این است که علم قبل و بعد از ایجاد از نظر دایره معلومات هیچ تفاوتی ندارند و قبل از ایجاد نیز حق تعالی به همه اشیاء به صورت تفصیلی علم دارد.

۳) نفی آفرینش براساس علم حادث: امام علی (ع) در ادامه روایت مطرح شده در قسمت قبل، نکته مهمی را مطرح می کنند که از آن نیز می توان ردّ اندیشه شیخ اشراق را استنباط نمود: «عَلِمَ مَا خَلَقَ وَ خَلَقَ مَا عَلِمَ لَا بِالْفَتْرِكِ وَلَا بَعْلَمِ حَادِثٍ أَصَابَ مَا خَلَقَ وَلَا شَبْهَةَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ لَكِنْ قَضَاءٌ مُبْرَمٌ وَعِلْمٌ مُحْكَمٌ وَأَمْرٌ مُتَقَنَّ»^۱.

توضیح: طبق اندیشه سهروردی، علم واجب تعالی به اشیاء، همزمان با تحقق و حدوث آنها حادث می شود و قبل از ایجاد موجودات، علم به آنها معنا ندارد: «شیخ اشراق در نقد این دیدگاه (فاعل بالعیانیه مشائین) می گوید: وجود و صدور اشیاء، از علم خداوند به آنها نیست؛ زیرا اگر علم به اشیاء موجب صدور اشیاء باشد، لازم می آید که علم به شیء، پیش از تحقق شیء تعلق گرفته باشد؛ حال آنکه تا چیزی به وجود نیامده باشد، علم به آن ممکن نیست». «تا اشیاء خارجی به وجود نیامده باشند، علم حق تعالی نیز از اشیاء غایب خواهد بود. زمانی غایب نبودن حق از اشیاء ممکن است که اشیائی وجود داشته باشند. البته باید اشیاء ظاهر شوند تا علم حق تعالی بدانها تعلق گیرد؛ یعنی تا اشیاء ایجاد نشوند، «عدم الغیبه عن الأشیاء» مفهوم نخواهد داشت» (یزدان پناه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۱۸).

مطالب گفته شده، از تأمل در این عبارت شیخ اشراق به دست می آیند: «والمشأؤون واتباعهم قالوا: علم واجب الوجود لیس زانداً علیه، بل هو عدم غیبته عن ذاته المجردة عن المادة. وقالوا: وجود الأشیاء عن علمه بها. فيقال لهم: ان علم ثم لم من العلم شيء، فيتقدم العلم على الأشیاء وعلى عدم الغیبه عن الأشیاء، فان عدم الغیبه عن الأشیاء يكون بعد تحققها. وكما ان معلوله غير ذاته، كذلك العلم بمعلوله غير العلم»

۱. ترجمه: «او عالم است به آنچه خلق می کند و خلق می کند آنچه را که به آن علم دارد، البته علم او نه به شکل تفکر است و نه به شکل علمی حادث است که به مخلوقات تعلق گیرد و نه اینکه شبهه و شک دارد نسبت به آنچه خلق نکرده است. بلکه علم الهی به شکل قضاء قطعی و علم محکم و امر متقن است.»

بذاته» (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۱). با این بیان آشکار شد که سهروردی، علم ذاتی تفصیلی به اشیاء را نمی‌پذیرد؛ چراکه علم به شیء، قبل از تحقق آن را بی‌معنا می‌داند. بنابراین، در دیدگاه ایشان علم تفصیلی واجب به موجودات، حادث است و فاعل بالرضایی هم که او مطرح می‌کند بر مبنای همین تفسیر از علم واجب تعالی است. در حالی که این تحلیل از علم و فاعلیت خداوند، با روایات امام علی(ع) تنافی دارد. امام علی(ع) با عبارت «عَلِمَ مَا خَلَقَ وَ خَلَقَ مَا عَلِمَ»، علم به اشیاء را سابق بر آفرینش آنها می‌داند؛ به طوری که هرچه واجب تعالی خلق می‌کند، علم پیشین به آن دارد و این همان علم ذاتی الهی است. به همین دلیل، این علم حادث نیست «لَا بَعْلَمَ حَادِثٍ»، بلکه ازلی و به شکل قضاء قطعی و علم محکم است: «لَكِنْ قَضَاءٌ مُبْرَمٌ وَعِلْمٌ مُحَكَّمٌ وَأَمْرٌ مُتَقَنَّ». یعنی هرآنچه که از ازل تا ابد آفریده می‌شود، در علم قضائی ذاتی الهی موجود است و آفرینش دقیقاً طبق علم الهی صورت می‌گیرد. به تعبیر دیگر، واجب تعالی عالمانه می‌آفریند پس، هرچه که آفریده می‌شود از عوالم مجرد و مادی، برای حق تعالی جدید نیست؛ بلکه بروز و ظهور علم پیشین او است. این تعبیر امام علی(ع) درباره علم قضائی ذاتی واجب تعالی را در روایات فراوانی از اهل بیت(ع) و نیز در روایت معروفی از پیامبر اکرم(ص) می‌توان مشاهده کرد که فرمودند: «سَبَقَ الْعِلْمُ وَ جَفَّ الْقَلَمُ وَ تَمَّ الْقَضَاءُ»، «علم خداوند (به تمامی آفرینش) پیشی گرفته است و قلم الهی خشک گردیده است (هرآنچه می‌بایست بنویسد، نوشته است) و قضاء به اتمام رسیده است» (صدوق، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳۱).

۴. نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش شد با تبیین نظریه فاعل بالرضای شیخ اشراق، به نقد و بررسی آن از منظر روایات امام علی(ع) پرداخته شود. نتایج و خلاصه این نقد و بررسی به شرح زیر است:

۱) نحوه تحلیل علم قبل و بعد از ایجاد، مبنای تولید نظریه در باب فاعلیت واجب الوجود است. حکیم سهروردی نیز با اجمالی خواندن علم پیش از ایجاد، و تفصیلی و حضوری دانستن علم بعد از ایجاد، فاعلیت واجب تعالی را از نوع فاعل بالرضا می‌داند.

۱. مشائیان و پیروان آنها گفته‌اند: علم واجب الوجود، زائد بر خودش نیست، بلکه علم حق همان غیبت نداشتن اوست از ذات مجرد از ماده‌اش. همچنین گفته‌اند: وجود اشیاء از علم حق به اشیاء صادر می‌شود. در جواب آنها گفته می‌شود که اگر (ابتدا چیزی) دانسته شود و آنگاه از علم به آن، آن چیز حاصل شود، علم بر اشیاء مقدم خواهد بود و (همین طور، علم) بر غایب نبودن (حق) از اشیاء مقدم خواهد شد؛ زیرا نبود غیبت از اشیاء، بعد از تحقق اشیاء صورت می‌پذیرد. (و حال آنکه طبق فرض، علم مقدم بر اشیاء و نبود غیبت از اشیاء است و از سویی، عدم غیبت از اشیاء همان عدم غیبت ذات از خود نیست، زیرا) همان طور که معلول حق، غیر از ذات حق است، علم به معلول نیز غیر از علم به ذات خود خواهد بود.

۲) بخشی از اندیشه شیخ اشراق که مربوط به علم بعد از ایجاد است، صحیح می‌باشد. حکیم سهروردی معتقد است؛ واجب‌تعالی با اضافه اشراقی خود، اشیاء را می‌آفریند و تمامی موجودات با اصل وجود خویش نزد او حضور دارند پس صحنه گیتی، دفتر علمی او است و حقایق خارجی موجودات، همان علم حضوری و تفصیلی واجب‌الوجودند. این بخش از دیدگاه شیخ اشراق که توسط صدرالمتألهین و پیروان مکتب او نیز مورد قبول واقع شده، با روایات امام علی (ع) نیز تأیید می‌شود. روایات در این زمینه دو دسته‌اند:

۱. دسته اول، روایاتی است که از آنها استنباط می‌شود علم خداوند در مقام فعل، تفصیلی است و به تک‌تک موجودات تعلق می‌گیرد.

۲. دسته دوم، روایاتی است که با عبارات «لا حجابَ بینَه و بینَ خلقه غیر خلقه» و «لیس بینَه و بینَ معلومه علم غیره»، هرگونه واسطه‌ای از جمله واسطه صورت علمی را بین واجب‌تعالی و مخلوقات نفی می‌کنند و نشان می‌دهند که موجود در خارج، خودش معلوم بالذات است که این همان اثبات علم حضوری برای واجب‌تعالی است.

۳. بخش دیگر دیدگاه شیخ اشراق که مربوط به علم قبل از ایجاد است، دارای اشکال است. چون او علم قبل از ایجاد را علم اجمالی می‌داند و این منجر به فقدان ذات واجب‌الوجود در مرتبه ذات از علم تفصیلی به موجودات می‌شود و این از منظر فلسفه، دارای اشکال است. با سه دسته از روایات امام علی (ع) نیز می‌توان این بخش از نظریه شیخ اشراق را مورد نقد قرار داد:

۱- در دیدگاه شیخ اشراق، علم قبل از ایجاد، به صورت اجمالی است؛ اما روایات حضرت، علاوه بر اثبات علم پیشین برای واجب‌تعالی، تأکید دارند که این علم به تمام جزئیات و حد و حدود اشیاء نیز به صورت تفصیلی تعلق دارد: «و محیطاً بحدودها و انتهائها، عارفاً بقرائنها و أحنائها».

۲- لازمه نظریه سهروردی که علم پیشین را اجمالی و علم پسین را تفصیلی می‌داند، این است که علم الهی با آفرینش اشیاء افزوده می‌شود. اما روایات حضرت تأکید دارند که با ایجاد اشیاء، علم خداوند افزایش نمی‌یابد.

۳- با توجه به اینکه شیخ اشراق معتقد است که اشیاء باید موجود و ظاهر شوند تا علم الهی به آنها تعلق گیرد، پس باید گفت که با آفرینش اشیاء، علم به آنها حادث می‌شود. در حالی که روایات امام علی (ع) آفرینش اشیاء با علم حادث را از واجب‌الوجود نفی می‌کنند.

از جمع این سه دسته از روایات، این نتیجه حاصل می‌شود که علم و فاعلیتی که شیخ اشراق با مبانی فلسفی خود برای واجب‌الوجود مطرح می‌کند، نواقصی دارد و شایسته مقام واجب‌تعالی نیست.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- خرمیان، جواد (۱۳۸۸). *قواعد عقلی در قلمرو روایات*. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ج ۲.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۴). *شرح المنظومه*. تعلیقه آیت الله حسن زاده آملی. قم: نشر ناب، چاپ سوم، ج ۲.
- سهروردی (شیخ اشراق)، شیخ شهاب الدین (۱۳۷۵). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تصحیح و مقدمه هانری کربن، سید حسین نصر و نجفعلی حبیبی. تهران: نشر مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ج ۲.
- شیرازی، قطب الدین (۱۳۸۳). *شرح حکمة الاشراق*. به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق. تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۳۸۸). *الشواهد التربویة فی المناهج السلوکیة*. حواشی ملاهادی سبزواری؛ تصحیح و تعلیق: استاد سید جلال الدین آشتیانی. قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ پنجم.
- صدرالدین شیرازی، محمد (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۲، ۶.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۲۷ق). *التوحید*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ نهم.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۲۸ق). *نهایة الحکمة*. تعلیقه عباسعلی زارعی سبزواری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ج ۱-۲.
- طبرسی، ابومنصور (۱۳۸۵). *احتجاج*. مترجم: بهراد جعفری. تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ج ۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۵ق). *اصول کافی*. قم: دارالاسوة للطباعة و النشر، چاپ سوم، ج ۱.
- محمدعلی، اردستانی؛ قاسمعلی، کوچنانی (۱۳۸۸). *ابداعات فلسفی علامه طباطبایی*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مصطفی، ابراهیم و همکاران (۱۳۸۰ق). *المعجم الوسیط*. استانبول: دار الدعوة.
- یزدان پناه، سید یدالله (۱۳۸۹). *حکمت اشراق*. تحقیق و نگارش: مهدی علی پور. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۲.